کافه کتاب

دید اقتصادی

نویسنده: پیتر دی شیف-اندرو جی شیف
مترجم: سهند حمزئی
گوینده: نیا پوریان-هوتن شاطری پور
انتشارات آریا قلم

پیام آشنا: کتاب صوتی دید اقتصادی نوشته پیر شیف و اندرو شیف، اثری در آموزش مفاهیم پایه‌ای اقتصاد با زبان شیرین داستانی است. روایت خواندنی شیف‌ها از مفاهیم خشک اقتصادی مطلب کتاب صوتی را به طور قابل توجهی آسان‌یاب و دل‌نشین کرده تا جایی که در میان کتاب‌های اقتصادی استقبالی کم‌نظیر را در میان خوانندگان به خود جلب کرده است. دید اقتصادی پس از انتشار در سال ۲۰۱۰ در لیست پرفروش‌ترین کتاب‌های نیویورک‌تایمز قرار گرفت.

درباره کتاب صوتی دید اقتصادی

کتاب صوتی دید اقتصادی اثری از پیتر شیف و اندرو شیف است. نویسندگانی که در امور مالی و اقتصادی صاحب‌نظر و در کسب‌وکار خود نیز بسیار موفق هستند. نویسندگان کتاب با استفاده از روایت‌های داستانی، گوشه‌دید، مفاهیم اولیه اقتصادی را برای خوانندگان قابل درک کنند. این کتاب که با عنوان اصلی روایت چگونگی رشد و افول اقتصاد در سال ۲۰۱۰ منتشر شد، توانست اقبال وسیع مخاطبان را برانگیزد. مهم‌ترین دلیل گرایش خوانندگان به این کتاب، زبان داستانی و دل‌نشین پیر شیف و اندرو شیف است که درک مفاهیم خشک و بعضا غامض اقتصادی را آسان‌تر کرده است. این کتاب در واقع پاسخی مناسب به کنجکاوی بسیاری از افراد در مورد مسائل و مفاهیم اقتصادی است که به‌طور معمول در کتاب‌های تئوری یا عمومی آموزش اقتصاد بی‌جواب می‌ماند. ابتکار ویژه‌ی شیف‌ها کمیک‌بوکی و طنزپردازی است. پیتر شیف داستان و تمثیل را ترجیح از پدر خود «اروین شیف» خواهد است. ابزاری که آن را برای شناخت اقتصاد و پشتسر گذاشتن آشفتگی اقتصادی بسیار مفید دانسته است.

کتاب صوتی دید اقتصادی در هفده فصل نوشته شده است. داستانی مصور با جزئیات جذاب که سه شخصیت اصلی آن، ایبل، بیکر و چارلی نام دارند این سه نفر در جزیره‌ای دور از بهشت اسطوایی زندگی می‌کنند و تنها غذایشان ماهی است. داستان با چاشنی جذاب آغاز می‌شود. زمانی که این سه دوست تنها تصمیم می‌گیرند در زندگی یکنواخت خود، تغییری ایجاد کنند. به گفته‌ی نویسندگان کتاب، شخصیت‌های داستان، معرف نمادهای تاریخی خاص هستند و به مفاهیم کلی‌تری نیز اشاره می‌کنند. دید نویسندگان کتاب به اقتصاددان جهانی انتقادی است که با طنزی کنایه‌آمیز در سراسر کتاب خود را نشان داده است. نشده‌های این رویکرد منتقدانه را می‌توان در همان ابتدای کتاب و مقدمه‌ی آن دید. جایی که از ناتوانی اکثر اقتصاددان در پیش‌بینی آن چه فاجعه‌ی اقتصادی سال ۲۰۰۷ خواندند، به‌تندی انتقاد شده است.

کتاب دید اقتصادی برای عامه خوانندگان یک داستان مصور شیرین و برای دسته‌ای که دیدی روشن‌تر از اقتصاد دارند، چاشنی آفرین و جذاب است. این خصوصیت ظیف وسیع خوانندگان و اقبال و توجه آنان را در پی داشته است. این کتاب در فهرست پرفروش‌ترین کتاب‌های سال ۲۰۲۰ نیویورک‌تایمز قرار گرفت و جند جایزه بین‌المللی نیز به‌دست آورد.

درباره‌نویسندگان کتاب

پیتر دیوید شیف- نویسنده صاحب نظر در زمینه مدیریت مالی، کارگزار سهام و مفسر امور مالی آمریکایی است. او در سیزدهم مارس سال ۱۹۶۳ در نیویورک، کانکتیکات به دنیا آمد. پدربزرگ او از مهاجران یهودی لهستانی‌الاصل بود که در طول جنگ جهانی دوم به ارتش ایالات متحده خدمت کرد. پدرش آروین نقش مهمی در زندگی او و برادرش اندرو داشت. پیتر پدرش را به دلیل آشنا کردن او با مفاهیم اقتصادی و مدیریت مالی، با روشی خلاقانه و دل‌نشین ستوده است. آروین پدر پیتر شیف عقایدی جنجال‌برانگیز خصوصا در زمینه‌ی مالیات داشت و به دلیل فرار مالیاتی به زندان افتاد و در زندان نیز از دنیا رفت. پیتر شیف عقاید رادیکال پدرش را نمی‌پسندید. اگرچه به برخودی که با پدرش صورت گرفت نیز بسیار معترض بود. پدر و مادر پیتر در کودکی او از هم جدا شدند و همین امر باعث شد همراه با مادر و برادرش به شهرهای مختلفی از آمریکا نقل مکان کند. پیتر شیف کار خود را از بازار سهام در سال ۱۹۹۰ آغاز کرد در سال ۱۹۹۶ به همراه شرکایش، یک شرکت کارگزاری را خریداری کرد و نام شرکت را به «یوروپاسیفیک کیپیتال» تغییر داد. شیف داد شیف کار خود را در یک دفتر کوچک در لس‌آنجلس آغاز کرد و پس از چند سال آن را در جنوبی شهر آمریکا توسعه داد. شیف بانک «یوروپاسیفیک» را نیز تاسیس کرد. پیتر شیف پیش‌بینی‌های مهمی از بحران‌های اقتصادی آمریکا داشته. که پیش‌بینی بحران سال ۲۰۰۷ از آن جمله است. او بارها تاکید کرده است که بدون تغییر سیاست‌های اقتصادی آمریکا، تورم غیرقابل مهاری رخ خواهد داد. او از عدم تعادل بین تولید و مصرف انتقاد کرده و آن را موجب مشکلات بزرگ اقتصادی در آینده می‌داند. پیتر شیف در برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی به عنوان کارشناس و مفسر حضوری پررنگ داشته است. او چند کتاب نیز نوشته که کتاب پرطرفدار دید اقتصادی که مشترکا با برادرش اندرو نوشت، از آن جمله است.

بخشی از کتاب دید اقتصادی

مأنسفانه این‌طور جا افتاده است که برای تحریک فعالیت‌هایی که سیاست‌مداران و نظریه‌پردازهای اجتماعی فکر می‌کنند مفید است، دولت باید در نحوه تخصیص پس‌اندازها اثر گذار باشد. این مسئله با یک رشته تقاضین وام دولتی و معافیت‌ها و جریمه‌های مالیاتی افراد و شرکت‌ها محقق می‌شود.

در نتیجه‌این دخالت‌ها ممکن است افراد و کسب‌وکارهایی دریافت وبانک‌هایی که‌ایرای اطوار خاصی از وام کشش بیشتری داشته باشند. آن‌گاه منابع بیشتری از جامعه به سمت فعالیت‌های مورد توجه هنایت می‌شود. خواه ساختمان‌سازی باشد، حضور در دانشگاه یا تولیدمصنعات خورشیدی.

هسته این تمایلات این تصور است که برنامه‌ریزان دولت خوب و بد جامعه را بهتر از خود پس‌اندازکنندهها می‌دانند. اما هیچ گواهی در تایید آن نیست. بر وقتی تاریخ بر است از برنامه‌های پرطمطراقی که از استین هسته مشاوران دولت سر در آورده ولی به سرانجام نرسیده است. اما اساساً تحمیل لایه دولت بین پس‌اندازکنندگان و وام‌گیرندگان، علت و معلول واهیجی را از هم جدا می‌کند و به توزیع ناکارآمد پس‌اندازها منجر می‌شود.

واهیدهند‌گان خصوصی مایل هستند فقط تحت تاثیر نتایج مالی وام قرارگیرند. نه تمایدرای‌های سیاسی پشت آن. کسبوکارهایی که به مدل‌های موفق وفادار هستند و مالکانی با سلیقه درخشان آنها را اداره می‌کنند. حاضر هستند بابت واهیاتی که می‌گیرند بهره بالاتری پرداخت کنند. پس این نوع طرح‌های تجاری مستعد جذب واهیدهند‌گان رافب هستند. مثل نظریه داروین که می‌گوید گزینش طبیعی موجودات سخت‌جان‌تری ایجاد می‌کند. این قواعد وام به ایجاد شرکت‌های سالم‌تر و اقتصاد مقاومتر گرایش دارد.

اما وقتی که عملکرد مالی اولویت دوم می‌شود اتفاق نمی‌افتد. واهیاتی که به افراد یا بنگاههایی داده می‌شود که موفق نمی‌شوند چیز تازه‌ای خلق کنند یا ظرفیت تولید را توسعه دهند یا هدر دادن موجودی پس‌اندازها، کل اقتصاد را تضعیف می‌کنند.

اما همان‌طور که بعداً در کتاب می‌بینیم، توسعه مداوم ذخایر پولی و نقدایی به ظاهر نامحدود دولت در استفاده از بدهی، این حقیقت را که اعتبار واقعی به منابع متناهی ذخیره پس‌اندازها محدود است از نظرها پنهان کرده‌است.

امروزه مردم فکر می‌کنند تمام چیزی که بازار اعتبار کارا لازم دارد کسانی هستند که مشتاق دریافت وام باشند. اما مفاد هر منبع دیگری قبل از این که بتوان وام داد باید پس‌اندازها را تجمیع کرد.

مدیر کل میراث فرهنگی البرز

کاروانسرای شاه‌عباسی، خانه خلاق صنایع دستی می‌شود

مدیر کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی البرز گفت: کاروانسرای شاه عباسی به خانه خلاق صنایع دستی استان تبدیل می‌شود.

به گزارش پیام آشنا، رحیم خاکی با اشاره به اینکه واگذاری کاروانسرای شاه عباسی به اتمام رسیده، اظهار کرد: در حال حاضر در فرایند انعقاد قرارداد سه جانبه بین شهرداری، صندوق احیاء و میراث فرهنگی هستیم

وی ادامه داد: پس از انعقاد قرارداد، کاروانسرای شاه عباسی به خانه خلاق صنایع دستی استان تبدیل می‌شود.

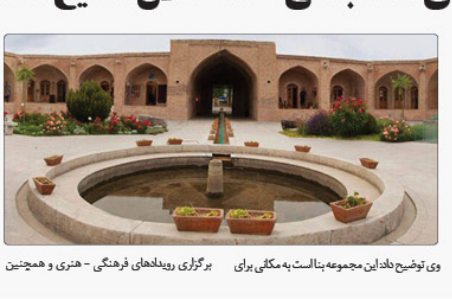

وی توضیح داد این مجموعه بنا است به مکانی برای برگزاری رویدادهای فرهنگی - هنری و همچنین کارگاه‌های آموزشی تبدیل شود.

مدیر کل میراث فرهنگی البرز اضافه کرد: علاوه بر این، غرفه‌هایی هم برای فروش صنایع دستی و تولیدات هنری در این کاروانسرا دایر خواهد شد.

این مسئول با اشاره به اینکه به زودی کاروانسرای ینگی‌امام هم واگذار خواهد شد، افزود: هم شهرداری هشتگرد و هم بخش خصوصی متقاضی بهره‌برداری از این مجموعه هستند.

خاکی گفت: به زودی واگذاری این مجموعه از طریق مزایده انجام می‌شود و یا به عنوان هتل - کاروانسرا و یا محل برگزاری رویدادهای فرهنگی هنری مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

در پی حمله بی‌رحمانه رژیم صهیونیستی به غزه

پویش «کتاب‌نوشت» با هشتگ «بنویس» فلسطین بر گزار می‌شود

پویش «کتاب‌نوشت» در پی حمله بی‌رحمانه رژیم صهیونیستی به غزه با هشتگ #بنویس_فلسطین توسط خانه کتاب و ادبیات ایران برگزار می‌شود.

به گزارش پیام آشنا: در پی حمله بی‌رحمانه رژیم صهیونیستی به بیمارستانی در غزه پویش کتاب‌نوشت (هایکو کتاب) با هشتگ #بنویس_فلسطین توسط خانه کتاب و ادبیات ایران برگزار می‌شود.

بر اساس این پویش، برای خلق کتاب‌نوشت‌های خود (هایکو کتاب) سه جمله کتاب را صرفاً با توجه به نام‌شان انتخاب کنید. انتخاب‌ها باید طوری باشد که با کنار هم قرار گرفتن کتاب‌ها، جمله یا عبارت معناداری ساخته شود که مرتبط با اتفاقات اخیر فلسطین باشد.

علاقه‌مندان می‌توانند تا سیزدهم آبان کتاب‌نوشت‌های خود را با هشتگ #بنویس_فلسطین به شماره ۰۹۳۰۴۳۵۱۰۱۳ در پیام‌رسانه بله و با تگ کردن صفحات خانه کتاب و ادبیات ایران در صفحات شخصی فضای مجازی ارسال کنند.

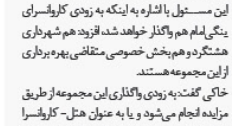

معاون گردشگری وزارت میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی گفت: در پی ارائه پرونده هشت روستا به سازمان جهانی گردشگری (UNWTO) روستای کندوان استان آذربایجان‌شرقی به عنوان نخستین روستای ایران در فهرست بهترین دهکده‌های جهانی گردشگری ثبت شد.

به گزارش پیام آشنا به نقل از ایرنا، علی‌اصغر شالبافیان با حضور در مراسم اعلام بهترین دهکده‌های گردشگری در حاشیه بیست و پنجمین مجمع عمومی سازمان جهانی گردشگری و صد و نوزدهمین و صد و بیستمین شورای اجرایی این سازمان که هم‌اکنون در شهر سمرقند کشور ازبکستان در حال برگزاری است، گفت: روستای کندوان استان آذربایجان‌شرقی در رقابت با بیش از ۲۰۰ روستا از کشورهای مختلف توانست در فهرست دهکده‌های جهانی سازمان جهانی گردشگری جای بگیرد.

وی افزود: هشت روستای کشورمان از جمله کندوان آذربایجان شرقی، بیشه لرستان، میمند کرمان، سهیلی قشم، پالنگان کردستان، قاسم آباد گیلان، کندلوس مازندران و ایبانه اصفهان برای شرکت در این رقابت از سوی معاونت گردشگری معرفی شده بودند که از این بین روستای کندوان توانست با کسب امتیازها و شاخصه‌های لازم در جایگاه روستاهای جهانی ثبت شود.

به گفته شالبافیان انتخاب بهترین دهکده گردشگری از سال ۲۰۲۱ توسط سازمان جهانی گردشگری (UNWTO) دنبال می‌شود و هدف از این اقدام تبدیل گردشگری به محرک توسعه روستایی و رفاه روستاییان است.

معاون گردشگری خاطرنشان کرد: سازمان جهانی گردشگری ۹ شاخصه از جمله دارا بودن منابع فرهنگی، ترویج و حفاظت از آن، پایداری اقتصادی، محیطی، اجتماعی، پتانسیل گردشگری و توسعه و یکپارچگی زنجیره ارزش، حاکمیت و اولویت‌بندی گردشگری و نیز امور بهداشت، ایمنی و امنیت را به عنوان معیارهای انتخاب روستاهای جهانی اعلام کرده است که روستای کندوان توانست امتیاز قابل قبولی را از موارد مذکور کسب کند.

وی تصریح کرد: تا به امروز ۷۶ روستا از ۴۰ کشور به عنوان بهترین دهکده‌های جهانی گردشگری معرفی شده‌اند و حالا جمهوری اسلامی ایران نیز با ثبت کندوان در این مجموعه جایگاه ویژه‌ای دارد.

گفتنی است از مزایای انتخاب شدن به عنوان روستای جهانی می‌توان به معرفی در سطح بین‌المللی به عنوان نمونه‌ای برجسته از یک مقصد گردشگری روستایی، ارائه گواهی امضا شده توسط دبیرکل سازمان جهانی گردشگری، دارا شدن فضایی برای تبادل تجربیات و آموزش، امکان شرکت در رویدادهای مرتبط با توسعه روستایی و گردشگری و در نهایت معرفی کشور صاحب روستا در ابعاد و زوایای مختلف گردشگری اشاره کرد.

کندوان نخستین روستای ایران در فهرست بهترین دهکده‌های گردشگری جهان

ماجرای صدور فرمان عقب نشینی در عملیات «والفجر ۴»

«بچه‌های گردان حبیب» با تمام توان خودشان، مرداله با نیروهای دشمن می‌جنگیدند تا سریل گرفته‌شده را حفظ کنند. دقایقی بعد از طرف امیر چیزی؛ فرمانده گردان دستور آمد تمامی نیروها، عقب‌نشینی کنند. برادر چیزی تأکید کرده بود ابتدا مجروحین باید به عقب منتقل شوند، بعد هم نفرات سالم».

به گزارش پیام آشنا به نقل از ایسنا، عملیات «والفجر ۴» در تاریخ ۲۷/۷/ ۱۳۶۴ تا ۳۰/۸/۱۳۶۴ در جبهه شمالی و در منطقه سلیمانیه و پنجوین عراق انجام شد. هدف از اجرای این عملیات تصرف دره شیلر بود که در این صورت معابر ورودی عناصر ضدانقلاب از عراق به ایران مسدود می‌شد. این عملیات با فرماندهی سپاه و ارتش در دو محور باقه و مریوان انجام شد و در نتیجه آن، اغلب ارتفاعات مورداشغال در هر دو محور به تصرف درآمد، لیکن بر اثر پاتک‌های دشمن روی قله‌های کاکی مانگاه برخی از قله‌های آن ارتفاع دست‌به‌دست شد و در نهایت در اشغال دشمن باقی ماند.

درعین‌حال، این عملیات با نتایجی همچون آزادسازی بخشی از خاک ایران اسلامی، تصرف منطقه وسیع دره شیلر و درنتیجه انسداد تعدادی دیگر از معابر مهم تردد ضدانقلاب و نیز اشراف خودی بر شهر پنجوین و چند روستای عراق پایان یافت. [۱]

«از جریان مراحل سوم و چهارم عملیات والفجر ۴»، علاوه بر رزمندگان گردان‌های پیاده لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص)، شماری از ناموران چهره‌های واحد اطلاعات – عملیات ایران یگان نیز، در تلاش نافرجام برای تصرف قله‌های طلسم شده کاکی مانگاه، سلحشورانه جنگیدند و غریبانه در خون خویش غلتیدند. از جمله آن بزرگان، باید از مجید زادبود، معاون پیشین این واحد، حمید شالی و محمد مرادی؛ دو سرتیپ زبده نشاسایی یاد کرد.

احمد استاد باقر از زبده‌ترین سر تیم‌های شناسایی واحد اطلاعات – عملیات لشکر ۲۷ در بیان خاطراتش از فرجام خونین عملیات والفجر-۴ گفته است: بیست‌وهشت آبان ۱۳۶۴؛ مصادف بود با چهاردهم ماه قمری که شبی مهتابی بود و در آن شب، لشکر ۲۷ وارد عمل شد. البته من در نبرد شرکت فعال نداشتم.

گروه‌های بازسازی‌شده لشکر در یکدیگر ادغام شدند و نیروی عظیمی را به وجود آوردند و زدند به دروازه کاکی مانگاه؛ یعنی قله ۱۹۰۴. از چند طرف به سمت آن قله هجوم بردند ولی بعثی‌ها با تمام قوا آماده بودند. بچه‌ها پیش رفتند و آن‌ها را درو کردند. تا صبح بیست و نهم آبان؛ تمام تلاش‌ها بی‌نتیجه ماند و قله ۱۹۰۴ فتح نشد.

سرانجام وقتی آن طوفان آتش و دود و خون و خاک، فروکش کرد. شنیدم که مجید زاد بود رفته، مهدی خندان رفته، حاج عباس ورامینی و ـ خیل بی‌شماری از رفیقان همرزم ما، رفته‌اند.

طی دومرحله عملیات والفجر ۴، تعداد زیادی از بچه‌های واحد هم‌مجروح شده بودند. همیشه جنگ سخت است، اما نه به این سختی. برای رزمندگان واحد اطلاعات – عملیات لشکر ۲۷، سال ۱۳۶۴، سخت‌ترین و تلخ‌ترین سال جنگ بود؛ البته تا آن زمان.

از دشمن غافل شدیم

رزمندگانی که در بامداد روز یکشنبه بیست و نهم آبان ماه ۱۳۶۴ به دستور فرماندهی لشکر ۲۷، موظف به عقب‌نشینی از دامنه‌های کاکی مانگا شده بودند، در حالی راه بازگشت به سمت نقطه رهایی را در پیش گرفتند که با چشم‌هایی اشکبار و تنی خسته، همرزمان زخم‌خوردهشان را نیز؛ به همراه خود می‌آوردند.

علت‌اندوه و آزرد‌گی آنان، ناشی از آن بود که قادر نبودند، پیکرهای غرقه در خون یاران شهیدشان را با خود به عقب حمل کنند. پیکرهایی که اینک در میدان معرکه برجا مانده بودند و بعضاً در معرض جسارت نیروهای سفاک دشمن، بعثی قرار داشتند.

وقتی که پیکر شهید خندان سیبل دشمن شد!

محسن محققی، رزمنده کادر گردان مالک اشتر که خود شاهد چنان صحنه‌هایی بوده است، می‌گوید: بعد از شهادت مهدی خندان، معاون اول تیپ عمار و گرد خودش کار عملیات دنبال فرصتی بودیم تا بتوانیم جسد غرق به خون شهید خندان را با خودمان به عقب بیاوریم. برای اینکه از تیررس دشمن خارج بشویم؛ مقداری عقب‌تر آمدیم و در پشت تپه‌ای پنهان شدیم تا حوالی ساعت ۹ صبح روز بیست و نهم آبان ماه که هنوز امکان مقور در منطقه بود به همراه تعدادی از بچه‌ها، شاهد حوادث رو به رو بودیم. کماندوهای دشمن مغرور و سرمست از موفقیت، آمدند و به تمامی نفرات شهید و مجروح به خاک افتاده ما، تیر خلاص زدند.

مقداری معبرها را اصلاح کردند و بعد به بالای قله ۱۹۰۴ برگشتند. دوشکاچی بعثی هم که جز کشتگان ما کسی در برابرش نمانده بود، مغرورانه با سلاح خودش، مارش مرگ می‌نواخت. از آنجا که جسد مهدی خندان به علت گیرکردن پیراهنش به سیم‌های خاردار، در وضعیتی شبیه به حالت نشسته قرار داشت، تیربارچی ناجوانمرد بعثی، او را به‌مانند یک سیبل ثابت مرتبا مورد اصابت تیر دوشکا قرار می‌داد. گویا آن دوشکاچی شمر صفت، می‌خواست انتقام شکست‌های خفتبار قبلی هم‌قطارانش را از پیکر بی‌جان معاون شهید تیپ عمار مایگیرد!

گردان‌های لشکر ۲۷، پس از تجربه یک‌شب نبرد هولناک بر فراز قله‌های خونین کاکی مانگاه چاره‌ای جز عقب‌نشینی نداشتند. سعید طاحونه؛ رزمنده بسیجی گردان حبیب بن مظاهر می‌گوید: هرچه آفتاب در آسمان بالاتر می‌آمد، کماندوهای بعثی جسورتر می‌شدند و نیروهای ما هم؛ از نظر امکانات و مهمات، در مضیقه‌بیشتری قرار می‌گرفتند.

جسد نفر از بچه‌های مجروح، داخل میدان مین گیر افتاده بودند و نانه کنان، از ما کمک می‌خواستند. برای به عقب آوردن اجساد شهدا، امکانی فراهم نبود. حلقه محاصره کماندوهای دشمن بر اطراف بچه‌های ما، لحظه‌به‌لحظه تنگ‌تر می‌شد.

عقربه‌های ساعت من، در حالی به ۱۰ صبح نزدیک می‌شدند که برای کمک به نیروهای در خط دشمن، گروه گروه نفرات تازه‌نفس و خودروهای حامل مهمات، از جاده‌های تدارکاتی دشت نایاریز به سمت سر قله‌های کاکی مانگا وارد می‌شدند. حال آنکه برای ما، حتی یک گلوله کلاش و نارنجک هم ارسال نمی‌شد.

بااین‌وجود بچه‌های گردان حبیب؛ با تمام توان خودشان، مرداله با نیروهای دشمن می‌جنگیدند تا سریل گرفته‌شده را حفظ کنند. دقایقی بعد از طرف امیر چیزی، فرمانده گردان، دستور آمد تمامی نیروها، عقب‌نشینی کنند. برادر چیزی تأکید کرده بود ابتدا مجروحین باید به عقب منتقل شوند، بعد هم نفرات سالم.

از آنجا که مسافت محل درگیری ما تا خط اول نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ چهارم ۱۳۶۹، صفحه ۹۰

[۲] بابایی گلامی، کوهستان آتش، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، نشر بیست‌وهفت بعثت، چاپ اول ۱۳۹۶، صفحات ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴

جنازه‌های این عزیزان، داخل همان سنگرهایی جامانده بودند که شب قبل، ما داخل آن‌ها با دشمن می‌جنگیدیم. حتی چندنفری از این عزیزان در حالی به شهادت رسیده بودند که همدیگر را در آغوش داشتند و بدن‌هایشان بر اثر سرمای بی‌رحم قله‌ها، خشک‌شده و داخل سنگرهای کوهستانی باقی مانده‌بودند.

محمدجعفر آل آقا؛ جانشین گروهان دوم گردان حبیب بن مظاهر، فرجام تلخ و دردناک مرحله چهارم عملیات والفجر-۴ را این‌گونه توصیف کرده است: لحظه‌به‌لحظه مهمات ما کم و کمتر می‌شد و مجبور بودیم با احتیاط بیشتری شلیک کنیم. درهمان حال، نارنجک‌های ما هم تمام شدند. برای جبران نبود نارنجک، یکی از بچه‌های تخریبچی، داوطلبانه رفت و از داخل میدان مین دشمن، تعدادی مین‌های والمری را برداشت، ابتدا آن‌ها را خنثی کرد، بعد هم دوباره آن‌ها را مسلح کرد و به ما داد.

ما هم آن مین‌ها را از بالای سخره‌ها به پشت سخره‌های بعثی‌ها مستقر بودند، می‌انداختیم؛ یعنی از سر ناچاری، داشتیم از مین‌های والمری و گوجه‌ای دشمن، به‌عنوان نارنجک استفاده می‌کردیم. در آن شرایط سخت، مانده بودم که به بچه‌های گروهان خودمان، دستور پیشروی بدهم یا بگویم در همان‌جا مقاومت کنند. تازه؛ اگر هم بخواهند مقاومت کنند، با کدام مهمات؟!

نمی‌دانستم ساعت چند است. یک‌لحظه سرم را بالا گرفتم و گفتم «خدایا؛ خودت به ما کمک کن.» بعد هم خطاب به نیروهای گروهان خودم؛ با صدای بلند فریاد زدم «بچه‌ها! همین‌جا بمانید و با پرتاب همین مین‌ها روی سر بعثی‌ها، مقاومت کنید.» آن‌ها هم واقعاً سنگ تمام گذاشتند. بااینکه می‌دیدند؛ دوستان و همرزمانشان چطور در کنار آن‌ها تیر می‌خوردند و شهید می‌شدند، اما ایستاد و شروع کرد رگبار بستن به‌طرف دشمن، که ناگاه گلوله‌ی دوشکای دشمن به قفسه سینه او خورد و از پشت کمرش بیرون آمد.

درگیری ما با دشمن ادامه داشت تا اینکه از طرف عباس کریمی؛ فرمانده تیپ ۲ سلمان پیامی به ما ابلاغ شد و گفت «سریع برگردید عقب.» همراه با یکی از بچه‌های بهداری گردان به نام وحید حیدری؛ که بچه سراه شکوفه خیابان پیروزی بود، دوش‌به‌دوش هم داشتیم به سمت عقب می‌آمدیم، رفت روی مین و درجا شهید شد.» [۲]

منابع:

[۱] اطلس جنگ ایران و عراق، جمعی از نویسندگان، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، چاپ چهارم ۱۳۹۹، صفحه ۹۰
[۲] بابایی گلامی، کوهستان آتش، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، نشر بیست‌وهفت بعثت، چاپ اول ۱۳۹۶، صفحات ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴

یادداشت

سردمداران تروریسم غرب این نسل کشی را در گیتس ثبت کنند

سردمداران تروریست در غرب و آمریکا اگر این نسل کشی را نتوانند در گیتس ثبت کنند، حتماً در حافظه نسل کشی‌های تاریخ ثبت خواهد شد.

به گزارش پیام آشنا به نقل از مهر، علی معروفی متتقد فرهنگی و پژوهشگر حوزه صهیونیسم، یادداشتی با عنوان «المعمدانی، قطعه‌ای از کربلا شد» نوشته و در آن اشاره کرده سردمداران تروریست در غرب و آمریکا اگر نتوانند این نسل کشی را در گیتس ثبت کنند، حتماً در حافظه نسل کشی‌های تاریخ یا قلمی خونین، چکیده شد؛ از پیکر کودکان و زنان مجروح المعمدانی ثبت خواهد شد و چه تابلو و تراژدی خون باری با خون شهدای مظلوم غزه در صفحه تاریخ خون بار فلسطین خواهد ماند.

مشروح متن این یادداشت را در ادامه می‌خوانید:

می‌نویسم برای کودک خردسالی که پدرش قطعه‌قطعه‌های بدنش را در یک کیسه پلاستیکی در روبه روی بیمارستان ویران شده المعمدانی جمع می‌کرد. برای زنان مجروح و کودکان شیرخواره که خونشان را در کنار جنازه‌هایی که زیر آوار مانده بود، پنهان کرده بودند. هزاران فلسطینی در بیمارستان المعمدانی به خون خفته شده بودند. می‌نویسم برای سالخوردگان، که آنها خودشان را در «هجوم جنازه‌های غیرقابل تشخیص» به بیمارستان‌های ویران شده غزه پیچانده بودند. می‌نویسم برای تاریخ پر تراژدی فلسطین که جولتان، در خوضعهای از خون، روی سنگ فرش‌ها آرمیده بودند. می‌نویسم برای زن جوانی که با دمپایی‌های صورتی و در آغوش نوزادش آخرین بوسه‌ها را نثار کرد بود. همو که هنگام دویدن برای نجات خانه خویش، هدف قرار گرفت و بدنش پخش پیاده رو شده بود. می‌نویسم برای ساحل خونین غزه که دیگر صدای پا و رد پای کودکان را بر سینه خیر بلرش نخواهد دید! اما خواهد شنید که بدن‌هایشان روی سنگ فرش‌های کوچه‌ها و خیابان‌ها ی غزه به رنگ گل‌های لاله و شقایق پاره پاره نقش بسته بود. اشک فرحستی و فراغتی نمی نهد تا دیگر از چه بنویسم؟ هرچه بود سوخت و ویران و خاکستر شد و به خون غلتید. کجا هستند جولتان محله مسکونی شجاعیه و همسایه‌های محله زیتون و تفاح و رفح و خان یونس؟ شما دیگر جام جهانی فوتبال را در کدام کافه‌ها و مقاهها خواهید دید؟ شما دیگر تصویر رونالدو، مسی، سردار آزمون و مهدی طارمی را بر کدام دیوار ویران شده خانه‌ها و کوچه و خیابان‌ها خواهید دید؟ این مهربانی و صمیمیت و بزرگ منشی و مظلومیت خود را به کدام جلادی هویدا خواهید کرد که اکنون روح بزرگ و بلندتان در آسمان غزه، نظاره گر به خاک و خون کشیده شدن پدر و مادر و خواهر و برادر و دوستان تان است. شما دست تان را در کدام ته ویرانه‌ها جا گذاشتید تا سنگی بر این شیاطین رجیم و خونخوار بزنید؟... آه و آه و آه

المعمدانی سفری بی بازگشت به سوی بهشت شد. کربلا در کربلا شد. غزه، دختران بی خانواده، کودکان بی خون خفته در آغوش مـادر، مادران به خون تپیـده در کنار فرزند به حکم چه قانون دمدمشاه یهود بن شمر نوشته شده است؟ اینجا کربلایی است که کودکان و زنانش را به مسلخ می‌بردند از ظلم بن گوریان ها و نتانیاهوهای حیوان صفت زبون.

خفه و خانواده‌هایی که یکباره با خاک یکسان شدند کودکان و زنانی که جان شان را باختند و جولتان و نوعروسانی که پریر شدند. مردان و زنانی که شـاهد مرگ و مجروحیت فرزندان و دلبندان خود شدند و اکنون آواره در غزه به دنبال جنازه‌ها و یافرزندان گم شده خویش اند یا مر یی خانه‌ها و کاشانه‌هایی که با رنج و مشقت ساخته بودند و اکنون دیگر اثری از آنها نیست. هستند؟ زندگی یکباره چهره تلخ خود را به آنها نشان داده است و در این شرایط مرگبار تنها و غریب بی هیچ فریادرسی در رنج و غمی اندوه بار گرفتار شده‌اند به هر علت یا عللی این جنگ شروع شده، این همه آوارگی و مرگ و جراحت واقعاً چه توجیهی دارد؟

سردمداران تروریسـت در غرب و آمریکا اگر این نسل کشی را نتوانند در گیتس ثبت کنند حتماً در حافظه نسل کشی‌های تاریخ یا قلمی خونین، چکیده شده از پیکر کودکان و زنان مجروح المعمدانی ثبت خواهد شد وچه تابلو و تراژدی خون باری با خون شهدای مظلوم غزه در صفحه تاریخ خون بار فلسطین خواهد ماند

.. و متأسفانه این مستمسک و دستاویز بسیار محکمی شد که نخست وزیر رژیم صهیونیستی با جدیت تمام اعلان جنگ علیه غزه کند و حملات هوایی و زمینی اش را چندین برابر و بسیار وحشیانه تر شروع کند به حدی حملات طوفانی و خشونت بار بوده که طی چند ساعت، از بسیاری از محله‌های غزه، جز تل خاکستری بر جای نماند.

تاکنون قریب به ۱۰ هزار نفر شـهید و زخمـی و قطعاً هزاران آواره و بی خانمان در غزه گرفتار و نالان و ناتوان شـده‌اند همه می‌دانیم و همه می‌دانند که رژیم صهیونیستی ساهلیست که به مردم فلسطین و نوار غزه به لحای مختلف ستم کرده و می‌کند همه می‌دانیم که فلسطینیان مظلوم‌اند و اسرائیل غاصب، بافقط را ولی چگونه می‌توان مظلومیت و شیبخون شبانه را از نگاه ناظران جهانی با هم جمع کرد؟ مگر طراحان این برنامه فراموش کرده‌اند که اسرائیل سال‌های سال است قضیه هولوکاست را بهانه قرار داده و حداکثر بهره برداری را از آن نموده است؟ قارغ از هر جولی فقط باید به مظلومیت مردم غزه، مردمی که نه اهل سیاست اند و نه اهل جنگ و خونریزی خون گریست.

جالب است که جامعه جهانی نیمی بـه مظلومیت مردم غزه عنایت دارند و از آنها حمایت می‌کنند و نیمی هم به محق بودن رژیم صهیونیستی متأسفانه باید گفت و چنان که مشهود است اعتراضات، راهپیمایی‌ها، شعارها و حمایت‌های مردم کشورهای جهان دردی از این ملت نه تنها دوا نکرده و گویی این مردم باید همچنان بمیرند و بتاکند و بسوزند و بسازند!

درآخر

این اغماض بی پایان غرب در نهایت به کجا می‌انجامد؟

در حال حاضر، اسـرائیل جرأت یافته اسـت تا سیاست خود را در قبال دو میلیون سـاکن غزه اشـکارتر کند. کلمه برای آن سیاسـت وجود دارد. گرستگی دادن رژیم صهیونیستی به غیرنظامیان، زنان و کودکان، محروم کردن آنها از آب بمب باران بیمارسـتان‌ها و معالجت از درمان بیماران و مجروحان حتی در خیابان‌ها؛ از درمان کسانی که اسرائیل بمباران کرده است. یک سیاسـت نسـل کشی است. دولت‌های غربی هم این را می‌دانند. زیرا رهبران رژیم صهیونیسـتی کاری را که انجام می‌دهند پنهان نکرده‌اند. یازده سال پیش، اندکی پس از آنکه رژیم صهیونیسـتی محاصره خفه کننده غزه را از طریق زمین، دریا و هوا به راه انداخت، معاون وزیر دفاع وقت، مئن ویتناق اظهار داشت که اسرائیل آماده اجرای «شوآ» کلمه عبری هولوکاست در غزه است. او گفت که اگر قرار بود فلسطینی‌ها از این سرنوشت دور شوند، باید در حصر خود سکوت کنند.

شـش سال بعد، آیلت شـا